

علم أصول الفقه

١٧-١٠-٩٢ حجية الظن في نفسه ٣٥

دراسات الأستاذ:
مهدي الهادي الطهراني

دلیل پنجم: حق الطاعة

- تفاوت منجزیت و مولویت
- نقطه فرق بین شهید صدر - رضوان الله تعالى عليه - و دیگران در این است که دیگران بحث مولویت را از بحث تنجز جدا می کنند. و اولی را بحث کلامی و دومی را بحث اصولی می دانند.

دلیل پنجم: حق الطاعة

- بنابراین در نظر آنها یکبار بحث در این است که آیا خداوند - تبارک و تعالی - مولویت دارد یا ندارد؟ آیا این مولویت وی حقیقی است یا اعتباری؟ آیا این مولویت نسبت به همه افراد در همه امور است یا در بعضی از امور و نسبت به بعضی؟ آیا منشأ مولویت خدا - تبارک و تعالی - همان مالکیت خداست؟ یعنی چون او مالک ماسوی الله است، پس مولای آن ماسوی است یا چون به مخلوقاتش نعمت داده است و شکر مُنعم واجب است، پس وجوب شکر منعم اقتضا می کند که مطیع او باشیم و در حقیقت او بر ما مولویت داشته باشد. این نوع بحث ها در کلام و احیاناً در فلسفه مطرح می شود.

دلیل پنجم: حق الطاعة

- بار دیگر در اصول چنین بحث کرده‌اند که حکم صادرشده از خداوند - تبارک و تعالی - چه زمانی تنجز پیدا می‌کند و باید اطاعت کنیم. گفته‌اند که اگر ما به حکم الهی یقین پیدا کنیم، باید به آن حکم ملتزم باشیم و تا وقتی که یقین پیدا نکرده‌ایم، التزام به این حکم لازم نیست؛ هر چند به ن ظن داشته باشیم.

دلیل پنجم: حق الطاعة

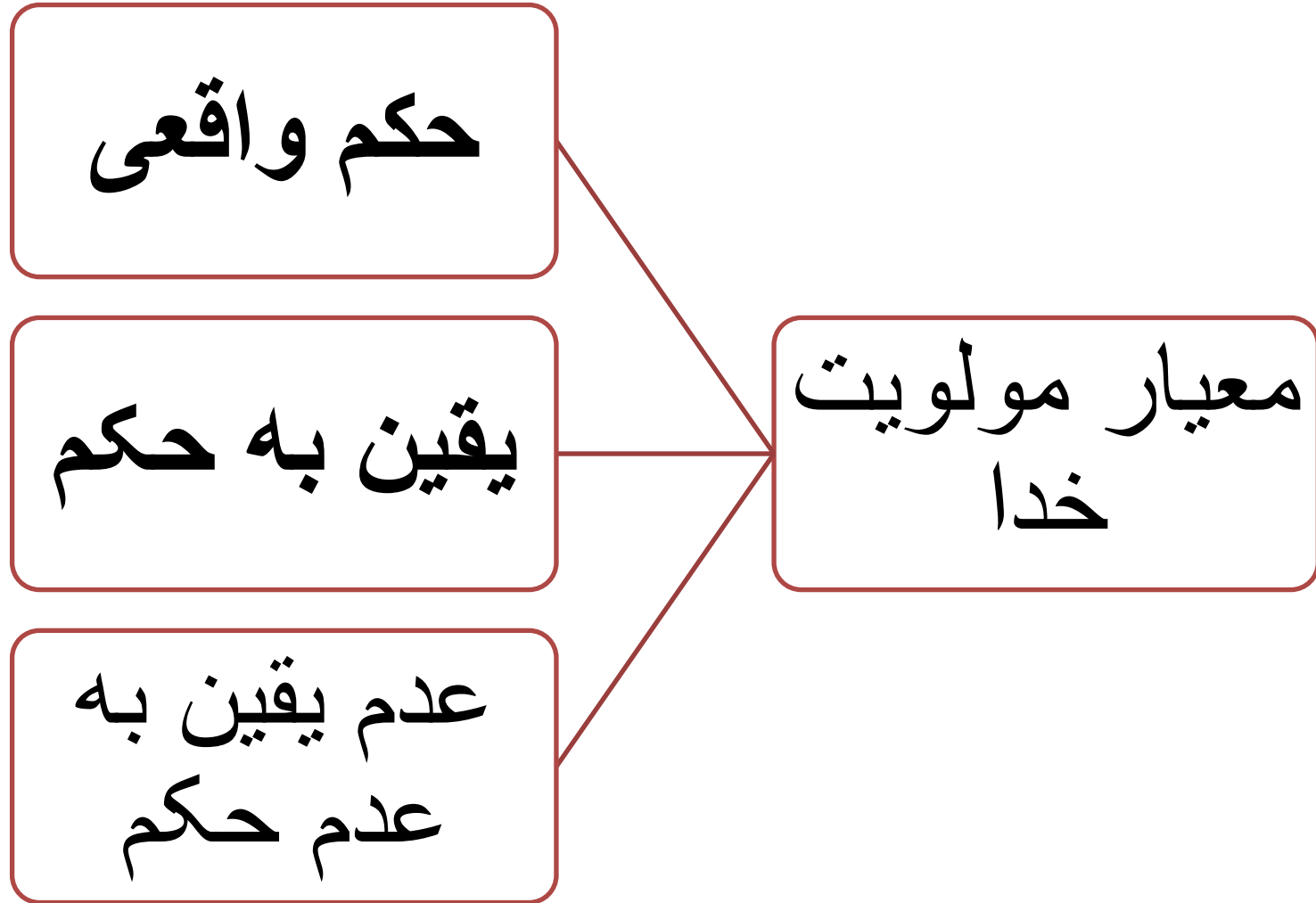
- بنابراین بحث از منشأ مولویت، نسخ مولویت و دایرة مولویت خدا - تبارک و تعالی - کلامی و بحث درباره تنجز احکام الاهی یعنی لزوم تبعیت از دستورات خداوند - تبارک و تعالی - اصولی تلقی می گردد.

دلیل پنجم: حق الطاعة

- شهید صدر - رضوان الله تعالى عليه - معتقد است تفکیک این دو بحث و تحلیل بحث منجزیت به شکلی که گفتیم خطا است؛ یعنی اولاً بحث مولویت از بحث تنجز جدا نیست تا یکی را کلامی و دیگری را اصولی تلقی کنیم. ثانیاً این مطلب هم خطا است که تا به حکم خدا یقین پیدا نکرده‌ایم، بر ما منجز نمی‌شود و از خلط بین مولویت حقیقی و مولویت اعتباری و در نتیجه سرایت دادن احکام مولویت اعتباری به مولویت حقیقی ناشی شده است.

دلیل پنجم: حق الطاعة

- به عبارت دیگر وقتی سخن از تنجز به میان می آوریم و اینکه کجا باید به دستور الهی عمل کرد، در واقع سخن از تعیین دایرة ولایت خدا - تبارک و تعالی - است؛ یعنی آن جایی که او ولایت دارد، همان جا باید مطیع حکمش بود و جایی باید مطیع حکمش بود که او در آنجا ولایت دارد. ما که می پرسیم کی و کجا حکم منجز می شود، در واقع تعبیر دیگری است از اینکه خدا چه وقت و کجا مولویت دارد.



دليل پنجم: حق الطاعة

- ایشان می فرمایند سه احتمال در معیار مولویت خدا - تبارک و تعالی - مطرح است:

دلیل پنجم: حق الطاعة

- ۱- حکم واقعی معیار مولویت خدا - تبارک و تعالی -
- خداوند - تبارک و تعالی - در هر جایی که در عالم واقع حکمی اعتبار کرده است، مولویت دارد و از آنجا که فرض کردیم بحث مولویت با بحث تنجز یکی است، پس معیار تنجز هم حکم واقعی خواهد بود؛ یعنی اگر او در واقع حکمی اعتبار کرد، آن حکم بر ما منجز است؛ چه ما به آن حکم علم داشته باشیم و چه علم نداشته باشیم.

دلیل پنجم: حق الطاعة

- شهید صدر - رضوان الله تعالى عليه - می فرماید این فرض باطل است؛ چون نتیجه اش این است که در جایی که حکمی وجود دارد، حتی اگر به عدم آن حکم یقین داشته باشیم؛ یعنی یقین ما مطابق با واقع نباشد و در اصطلاح جهل مرکب باشد، آن حکم واقعی منجز خواهد بود و ما در صورت ترک آن حکم استحقاق عقاب پیدا می کنیم و این بدان معنا است که یقین در آنجا حجت نیست؛ در حالی که اثبات کردیم که یقین مطلقاً حجت است؛ چه مطابق با واقع باشد و چه نباشد.

دلیل پنجم: حق الطاعة

- از آنجا شهید صدر - رضوان الله تعالى عليه - معتقدند تنجز و مولویت دو عبارت برای یک مطلب هستند از این مطلب که حکم خداوند - تبارک و تعالی - در جایی که ما یقین به عدم آن داریم منجز نیست، نتیجه می گیرند یا تعبیر دیگرش را این می دانند که خداوند - تبارک و تعالی - در چنین موردی مولویت ندارد. با این توضیح همه اصولی ها بر بطلان احتمال اول اتفاق نظر دارند؛ زیرا همه قبول دارند که یقین حجت است؛ چه مطابق با واقع باشد و چه نباشد.

دلیل پنجم: حق الطاعة

- ۲- یقین به حکم معیار مولویت خدا - تبارک و تعالی -
- طبق این احتمال حکم خداوند - تبارک و تعالی - در جایی منجز می شود که یقین به وجود آن داشته باشیم. این همان بیان قائلین به برائت عقلی است. عبارت دیگر این سخن از نظر شهید صدر - رضوان الله تعالی علیه - این است که ولایت خدا - تبارک و تعالی - فقط در دایرة احکامی است که علم به آنها داریم. پس اگر احتمال دهیم که حکمی وجود دارد، هرچند احتمال قوی باشد، آن حکم بر ما منجز نیست. ایشان این احتمال را هم نادرست می داند.

دلیل پنجم: حق الطاعة

- ۳- عدم یقین به عدم حکم معیار مولویت خدا - تبارک و تعالی -
- می فرمایند خداوند - تبارک و تعالی - در تمام مواردی که حکمی در واقع جعل کرده است، ولایت دارد و آن حکم بر ما منجز است؛ مگر آنجا که یقین به عدم آن حکم داشته باشیم. این همان نظریه حق الطاعة است.

دلیل پنجم: حق الطاعة

- در این سه احتمال وسیع ترین دایره ولایت در احتمال اول است که بگوییم خداوند - تبارک و تعالی - در تمام احکام خود ولایت دارد؛ هر چند احکامی که به عدم آنها یقین داریم. در دو احتمال دیگر دایره ولایت در نظریه حق الطاعة از برائت عقلی وسیع تر است. می فرمایند چون ولایت خداوند - تبارک و تعالی - حقیقی است و قوی ترین ولایت محسوب می شود، باید وسیع ترین دایره را داشته باشد. از این سه احتمال، احتمال اول که وسیع ترین است، باطل شد. پس احتمال صحیح، نظریه حق الطاعة است که دایره ولایت خدا را از نظریه برائت عقلی وسیع تر می داند.

دلیل پنجم: حق الطاعة

- ایشان می فرماید علما ولایت خدا - تبارک و تعالی - را که حقیقی و در نهایت شدت است، با سایر ولایت‌ها که اعتباری و ضعیف هستند، اشتباه گرفتند. براءت عقلی در ولایت‌های اعتباری درست است.. همان، ج ۴، ص ۲۹-۳۰.